

تاریخچه و علل گرایش به معماری بومی در غرب، کشورهای اسلامی و ایران

ناهید صادقی پی *

استادیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، اوین، ایران
(تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۲/۱۸، تاریخ پذیرش نهائی: ۹۱/۶/۲۹)

چکیده

موضوع معماری بومی از قرن ۱۸ میلادی به صورتی جدی مورد توجه علاقه‌مندان آن قرار گرفته و تاکنون نیز این علاقه و توجه ادامه داشته است. در طول این زمان دهه ۱۹۶۰ از اهمیت خاصی برخوردار است. در این دوران مطالعات و تحقیقات معماری بومی با هدف و نگرش جدید صورت گرفت و دنبال شد. تا سال ۱۹۶۰، اکثر مطالعات انجام شده بر روی معماری بومی، بر مبنای علایق شخصی و اهداف فردی محدود علاقه‌مندان آن انجام می‌شد. لیکن پس از سال ۱۹۶۰، در نتیجه رشد و گسترش معماری مدرن و ظاهر شدن کمبودهای آن و پدیدار گردیدن شک و تردیدهایی نسبت به این نوع معماری، مطالعات مربوط به معماری بومی با دیدگاهی نو و نیاتی جدید و در سطحی وسیع‌تر به وسیله محققین معماری مورد توجه قرار گرفت. این نگرش نه تنها در کشورهای غربی بلکه متعاقب آن در کشورهای در حال توسعه و کشورهای اسلامی نیز بروز پیدا کرد. اثرات این موج به کشور ما ایران نیز رسید و پس از انقلاب اسلامی با پدیدار شدن شرایط مساعدتر جامعه، با قوت و قدرت بیشتری پیگیری گردید. مقاله حاضر سعی دارد که به این مسأله پرداخته و در این راستا مطالبی را ارائه نماید.

کلید واژه‌ها: تاریخچه مطالعات معماری بومی در غرب، معماری سالهای ۱۹۶۰ در غرب، معماری بعد از سالهای ۱۹۶۰ در غرب، معماری بومی در کشورهای در حال توسعه، معماری بومی در کشورهای اسلامی، معماری ایران.

سؤالات تحقیق

- ۱- در غرب توجه به معماری بومی از چه زمانی آغاز شد؟
- ۲- غرب با چه انگیزه و هدفی به مطالعه معماری بومی پرداخت؟
- ۳- پیامد توجه غرب به معماری بومی، در کشورهای در حال توسعه و اسلامی چه بود؟
- ۴- در ایران توجه به معماری بومی از چه شرایطی برخوردار است؟

پس از رشد سریع جوامع صنعتی و مدرنیزه شدن آنها، مشکلات و کمبودهای حاصل از این تغییرات یکی پس از دیگری آشکار شد و دست اندرکاران را به فکر واداشت. این امر در تمامی زمینه‌های جامعه و از جمله در معماری به وقوع پیوست. از جمله راهکارهایی که برای اصلاح و بهبود شرایط حاکم بر معماری جامعه تدبیر گردید، توجه دوباره به معماری قبل از دوران مدرن و یادگیری از جنبه‌های مثبت آن و بکارگیری دوباره ارزشها و اصول آن بود. لذا پس از سال ۱۹۶۰ معماری بومی به عنوان مبنی برای پیدا کردن راهکارهای رفع برخی نواقص و کمبودها و مشکلات حاصل از معماری مدرن، در نقاط مختلف جهان، نگاه می شد. به همین جهت، مطالعات در این زمان نه تنها به جهت صرف شناخت معماری بومی، بلکه به منظور جستجوی راهکارهایی برای استمرار و تداوم ویژگیهای مثبت آن پیگیری می شد. بنابراین انگیزه و هدف از انجام مطالعات معماری بومی و بررسی و شناخت ویژگیهای آن، تلاشی برای یافتن راههای انتقال و یا خلق دوباره اصول منطقی و مفید حاکم بر آن بود. این امر نه از راه تقلید کورکورانه و کپی کاری از صورت ظاهری این معماری، بلکه از طریق شناخت آگاهانه و عمیق اصول باطنی حاکم بر آن معماری صورت می گرفت.

با توجه به این مقدمه به نظر می رسد که برای پیگیری تاریخچه مطالعات معماری بومی خوب است که دهه ۱۹۶۰ میلادی، نقطه عطف و شاخص قرار گرفته و شرایط قبل و بعد از آن مختصراً بررسی گردد. در مقاله حاضر این مساله رعایت گردیده و ابتدا شرایط معماری در

ریشه‌های تاریخی توجه به معماری بومی را می توان در قرن ۱۸ میلادی یافت. در این زمان، با استعمار کشورهای آفریقا و اقیانوسیه بوسیله اروپائیان تغییراتی در هنر و ادبیات دنیای غرب به وقوع پیوست (Yasemin and Necdet 1990, P.307). در نیمه دوم قرن ۱۸ مطالعات علمی و خاص تری در مورد نحوه زندگی، فرهنگ و هنر و معماری جوامع استعمار شده صورت گرفت. لیکن این تحقیقات و بررسیها بلافاصله اثر خود را بر روی حرفه معماری و آموزش معماران ظاهر نکرد و این امر تا اوایل سالهای ۱۹۶۰ اثر بارز و خیلی آشکاری از خود بروز نداد.

در سال ۱۹۶۴، برنارد ردوفسکی (Bernard Rudofsky) نمایشگاهی را با عنوان «معماری بدون معمار» به همراه کتابی با همین نام فراهم کرد. به عقیده برخی، این واقعه همچون نقطه عطفی در شروع توجه جدی غرب به معماری بومی واقع گردید و سرآغاز تحقیقات بسیاری در این زمینه شد. وود هاوس (Wodehouse) در مقدمه کتاب خود توصیف نسبتاً دقیقی از جستجوها و مطالعات صورت گرفته در پیرامون موضوع معماری بومی را قبل و بعد از سال ۱۹۶۰ ذکر کرده است (Wodehouse, 1980, P.4-5)

کار لازم برای تولید محصولات و بازارهای فروش تولیدات بوجود آمد. با صدور و گسترش مصالح ساختمانی، اجزاء و عناصر سازه‌ای، و محصولات معماری تولید شده در سطح جهان، نوعی یکپارچگی و هماهنگی معماری در سطح جهانی فراهم گردید. این امر در کمرنگ شدن (و در مواردی حتی از بین رفتن) معماری‌های سنتی و بومی نواحی مختلف جهان، و به سمت و سوی معماری واحدی حرکت کردن، تاثیر داشت. حال آنکه این ویژگی بسیار مهم از ابتدای پدیدار شدن معماری تا ظهور تکنولوژی مدرن در همه نقاط جهان به چشم می‌خورد و معماری در هر نقطه‌ای از عالم رنگ و بو و حال و هوای خاص همان محل را داشت (انتخاب مصالح و شیوه ساخت، فرم و شکل و معنی و غیره، همه و همه در هر نقطه‌ای از جهان، ویژگی خاص خود را داشت و بر آمده از محیط بومی خود بود).

چهارمین عامل مؤثر «اثرات عمیق اجتماعی» پدیدار شده در جوامع بود. از یک طرف استانداردهای جهانی شدن علوم، هنر و آموزش معماری آغاز شد و از طرف دیگر ارزشهای زیبایی‌شناسی به سرعت و با رشد بسیاری در جهت هماهنگ شدن و همسانی در بین جوامع حرکت کرد. در این زمان هم فرد تولید کننده (سازنده بنا) و هم فرد مصرف کننده (استفاده کننده بنا) درگیر ارزشهای زیبایی بودند که الزاماً متعلق به خود آنها نبود و ریشه در تاریخ آنها نداشت. این نکته در تمامی محصولات از جمله معماری، پوشاک، جواهرات، مبلمان، وسایل خانه و امثالهم به چشم می‌خورد (Chadirji, 1986, P.11)

سالهای قبل از ۱۹۶۰ و بعد از آن در کشورهای غربی شرح داده می‌شود

وضعیت معماری قبل از سالهای ۱۹۶۰

مدرنیزه شدن باعث پدیدار شدن شرایطی جدید و ظهور وسایلی نو برای زندگی گردید. مدرنیزه همچنین رابطه بین وسایل و تولید کنندگان آن، و نیز رابطه بین وسایل و مصرف کنندگان آن را (Hays, 1992, P.4, تغییر داد. در دوران مدرن چهار عامل در ایجاد انقلابی در نیازهای اجتماعی مردم و فناوری تولید جامعه تاثیر بسزایی داشتند. اولین عامل پیدا شدن «ماشین» به عنوان عنصر تولید کننده‌ای در پروسه تولید بود. «ماشین» اولین و مهمترین عامل موثری بود که در چرخه تولید اقتصادی جامعه، رابطه بین محصول تولید شده و فرد تولید کننده را تغییر داد. دومین عاملی که در دوران مدرن موجب پدیدار شدن تحولاتی عظیم در جامعه گردید، «فراوانی عمومی تولیدات» بود که به تبع رشد اقتصادی فراهم شده در نتیجه تکنولوژی مدرن بوجود آمد. در آن زمان به راحتی امکان پذیر بود که تولیدات جامعه به ورای آن جامعه رسیده و محصولات تولیدی جوامع سریعاً از حالت ملی و بومی خارج شوند. این مسأله ارزشهای سنتی و بومی جوامع را کمرنگ کرده و از اعتبار و جایگاه اصلی خود به پایین آورد. «فراوانی تولیدات و پخش و توزیع جهانی آن» سبب گردید تا تنوع جدیدی از محصولات مصرفی پدید آید، و گزینه‌های مصرف کننده و تولید کننده وسعت بسیاری یابد، و اختیار آنها در انتخاب و گزینش بالا رود.

سومین عامل مؤثر، «استاندارد شدن اجزاء ساختمانی و سیستم‌های ساخت» بود. به جهت ضرورت اقتصادی، رقابت شدیدی در نیروی

تولید محصول است که به کمترین نیروی کار نیازمند است.

۳- نیاز به بیشترین کارآیی اقتصادی، نتیجه غیرقابل اجتناب اقتصاد عمومی در حال رشد زمان حال حاضر است.

۴- کارآمدترین روش تولید در حال حاضر، روشی است که برخاسته از عقل‌گرایی و استانداردهای سازگی است. این دو عامل مستقیماً بر روی دو وجه بسیار مهم معماری مدرن یعنی بروز ایده و طرح (فرایند طراحی)، و نحوه اجرا و ساخت بنا (صنعت ساخت) تاثیر می‌گذارد.

۵- عقل‌گرایی و استانداردهای سازگی از سه طریق در معماری تاثیر می‌گذارد:

الف- ایده‌های معماری و طرح‌های معمارانه به سمت و سویی سوق می‌کند که سادگی کار ساخت بنا بر روی بستر طبیعی طرح، و نیز سادگی کار در تولید اجزاء و عناصر معماری در کارخانه‌ها را به همراه دارد.

ب- طرح‌ها به سمت و سویی سوق می‌کند که شرکت‌های ساختمانی اجراکننده کار بتوانند در نیروی کار ماهر خود کاهش داشته باشند، و نیازمند نیروی کار متخصص و ورزیده کمتری باشند.

ج- طرح‌های معماری به سمت و سویی سوق می‌کند که به علایق شخص و خاص اشخاص استفاده‌کننده کمتر پرداخته و به سلاقی گروهی و مشترک افراد بیشتر توجه می‌شود (Frampton, 1992, P. 269)

به این ترتیب CIAM، کنگره بین‌المللی معماری مدرن سال ۱۹۲۸، به طور واضح و آشکاری به رابطه بین معماری و عرصه‌های وسیعتر اقتصادی و سیاسی جامعه اشاره می‌کند. همچنین به تاثیر نسبتاً عمیق واقعیت‌های دنیای

در نتیجه چهار نیروی جدیدی که جامعه را تحت تاثیر قرار داده بود:

۱- گسترش استفاده از ماشین

۲- همسانی و تشابه محصولات تولیدی

۳- از دست رفتن مشخصه‌های محلی و

بومی

۴- پدیداری سبک یکسان جهانی

رابطه بین دو عامل تعیین‌کننده معماری یعنی، نیازهای مردم و تکنولوژی تولیدی جامعه، دچار سردرگمی شد. متعاقب این مساله در سه زمینه اساسی معماری یعنی، چرخه تولیدات ساختمانی، آموزش معماری، و طرح و ساخت معماری (حرفه معماری) تغییراتی چشمگیر پدید آمد (Chadirji, 1986, P.11)

رابطه بسیار نزدیک بین معماری مدرن و شرایط اقتصادی حاکم بر زمانه، مهمترین عامل شکل دادن به مشخصه‌ها و ویژگی‌های اساسی معماری مدرن بود. مشخصه‌هایی نظیر کارکردگرایی (functionalism)، سادگی (simplicity)، و نوآوری (avant-garde)، و نظایر اینها. این رابطه آنقدر مهم بود که تمامی توجه کنگره بین‌المللی معماری مدرن (CIAM) را در سال ۱۹۲۸ به خود معطوف ساخت. در قطعنامه پایانی این کنگره که به امضای بیست و چهار نفر معمار معروف از کشورهای مختلف رسید، آمده است:

۱- در معماری مدرن رابطه بین معماری زمانه و سیستم عمومی اقتصاد حاکم بر جامعه، شدیداً به هم گره می‌خورد.

۲- کارآیی اقتصادی به معنی تبلور اقتصادی که بیشترین سود مادی را به همراه دارد، نیست بلکه به معنی رسیدن به نوعی از

از دنیا پیدا می‌شود و براساس اصول معماری مدرن بنا شده‌اند، به مکانهایی برای انجام تخلفاتی نظیر قتل، تجاوز، اعتیاد و امثالهم تبدیل شده‌اند و تنها راه رهایی از آنها بکارگیری دینامیت و مواد منفجره برای ویران‌سازی آنهاست. مسلماً فردی و چیزی هماهنگ و درست کار نمی‌کند در این معماری تازه به ظهور رسیده، مسلماً و مطمئناً در جایی مشکلی وجود دارد؟

(Blake, 1977, P.11) در میان دیگر معماران و منتقدان معماری مدرن، که نظریه‌های معماری مدرن و اعتبار آن را به زیر سوال بردند، می‌توان از لوئیس مامفرد (Lewis Mumford)، فیلیپ جانسون (Philip Johnson)، جیمز استرلینگ (James Stirling)، و روبرت ونتوری (Robert Venturi)، به عنوان چند نمونه محدود نام برد. مامفرد نوشت که: اکنون برای جنبش مدرن زمانی فرا رسیده است که باید متوقف شود و در میان دستاوردهای خود به تاملی پردازد و برای ضعف‌ها و شکست‌های خود چاره‌ای بیندیشد (Creighton, 1961, P.7) در سال ۱۹۶۶ روبرت ونتوری ادعا کرد که: معماران دیگر نمی‌توانند دنباله روی اخلاقیات مذهب ارتدکسی معماری مدرن باشند فیلیپ جانسون در سال ۱۹۶۸ گفت که: معماری مدرن یک تلاش مذبحانه است. جای هیچ سوالی نیست که شهرهای امروز مازشت تر از شهرهای پنجاه سال قبل هستند. در سال ۱۹۷۴ جیمز استرلینگ اعلام کرد که از نظر وی نود و نه درصد (۹۹٪) ساخته‌های معماری مدرن خسته کننده و مبتذل و بی‌ثمر هستند و معمولاً وصله‌های ناهماهنگ و نامتجانسی در کنار شهرهای قدیمی می‌باشند. (Blake, 1977, P.10)

به این ترتیب در سالهای حدود ۶۵-۱۹۶۰ تعداد بسیاری از معماران مخصوصاً در کشور آمریکا سوال می‌کردند که چرا معماری می‌بایست به چنین نقطه‌ای برسد؟ آیا این امکان

صنعتی بر روی معماری توجّه نموده و متذکر می‌شود که برای بالا بردن کیفیت عمومی معماری می‌باید که به صنایع دستی و تولیدات دستی کمتر پرداخته و برعکس به روشهای منطقی و عقلایی جهانی تولید بیشتر بها داده شود (Frampton, 1992, P.269)

در نتیجه این بحث‌ها، معماری مدرن به سمت یک دیدگاه کاملاً مادی جذب شد و از طبیعت سه وجهی انسان که شامل جسم و روح و روان است، غافل شد و دور گردید. بله معماری مدرن تنها به بعد جسمانی انسان نظر کرده و دو بعد دیگر را نادیده می‌گیرد. (Kollar, p.4) متعاقب این رفتار پس از چند دهه که معماری مدرن به صورت مد قابل توجّه زمانه مطرح بود (با فرار رسیدن به دوران نسل چهارم معماران مدرن) مشکلات بسیاری در معماری پدیدار گردید. این مشکلات به وسیله افراد مختلف و در مقالات و کتب بسیاری بیان شده و به تفصیل در مورد آنها توضیح داده شده است.

بلیک (Blake) از جمله کسانی است که مشکلات پدیدار شده از معماری مدرن را با جزئیات شرح داده و در کتابی به سوال اینکه: چرا معماری مدرن کار نمی‌کند و جوابگو نیست؟ را پاسخ گفته است. (Blake, 1977, P.11) وی در جایی از کتاب می‌نویسد که: برای همه ما، محیط‌هایی که در قرن گذشته با اطمینان ساخته‌ایم، در حال سقوط است. دیوار ساختمانهایمان ترک برداشته است، قسمت‌هایی از شهرهایمان که توسط طراحان شهری به عنوان بهترین بخش‌های شهر پیش‌بینی شده‌اند، بدترین تخلفات تاریخ را در خود بروز می‌دهد، بهترین مدارس معماری که به وسیله بهترین معماران طرح شده‌اند، نسلی از Zombies را پرورش می‌دهند، بهترین پروژه‌های عمومی مسکونی که در هر جایی

نگاه به زندگی، و هم در معماری پدید آمد. همان شرایطی که اصطلاحاً آن را پست مدرن می‌نامند. (Hays, 1992, (Post modern) P.280)

چنین به نظر می‌رسد که پس از ۱۹۶۵ معماران به دو گروه اصلی تقسیم شدند. گروه اول که آنها را معماران مدرن متاخر می‌نامند (Late Modernists)، سعی در بسط و گسترش کیفیت‌های احساس مدرنیزم نمودند. گروه دوم سعی در جستجوی راهکارهایی برای بازسازی معماری مدرن از طریق خلق مبانی مناسب برای استفاده کنندگان بنا نمودند. اینها رجعتی به انسان و نیازهای وجوه گوناگون او (جسم و روح و روان) نموده و از این راه درصد رفع یکی از ضعف‌های اساسی معماری مدرن برآمدند. این گروه اخیر به طرفداران پست مدرن (Post Modernists) معروف هستند. (Roth, 1994, P.501)

پس از سال ۱۹۶۰ سه گرایش کلی در معماری پدید آمد. هر سه گرایش درجه‌ای از عدم اطمینان و ناپایداری را به نوعی در خود نمودار می‌کند. گرایش اول به نوعی نیاز به کمال را انکار می‌کند و رد می‌نماید. (Brutalism) جنبش دوم به معماری انعطاف‌پذیر و قابل تغییر (Flexible architecture) روی نموده و به نوعی از انکار الگوهای زندگی در حال حاضر دست می‌زند. طرفداران گروه سوم به معماری قابل بازیافت (disposable or plug-in architecture) اعتقاد داشته و ضرورت بقا و ماندگاری ساختمان را به زیر سوال می‌برد و در آن شک می‌ورزد. (Kollar, P.5)

فرمتون (Frampton) در نقد تاریخی با ارزشی که از معماری مدرن انجام داد، نوشت که: از اوایل سالهای ۱۹۶۰ آگاهی رو به

وجود ندارد که موجد نوعی از معماری گردید که به کارکرد (Function)، با درجه اهمیت کمتری پردازد و ضمن توجه به کارکرد، بیانی هماهنگ، و معنایی روشن و غنی نیز دارا باشد. (Roth, 1994, P.501)

وضعیت معماری پس از سالهای ۱۹۶۰

سالهای پس از ۱۹۶۰ دوران برانگیخته شدن شک عمومی معماران مدرن در سرتاسر عالم بود. در آن زمان، آنها می‌بایست می‌پذیرفتند که معماری مدرن بر مبانی نظری ناقص و ناپخته و برخی تئوریهای غلط استوار است. لذا همانطور که کولار (Kollar) شرح داده است، شکی در بین معماران و جامعه حرفه‌ای معماری نسبت به صحت و درستی معماری مدرن، روش اجرا و چگونگی عملکرد آن در جامعه، و اصول و مبانی نظری پایه‌ای معماری مدرن (ideology) پدیدار گردید و ساختمانهایی که چندان هم پایند به آن اصول و نگرش‌ها نبودند، کم‌کم در جامعه شروع به ظاهر شدن کردند. به عبارت دیگر معماران سعی نمودند که خود را از قید نگرش پیشین نجات داده و جنبش جدیدی را در معماری شکل دهند. (Kollar, P.5)

در رابطه با جنبش‌هایی که پس از سالهای ۱۹۶۰ در معماری پدید آمد، نظرات متفاوتی وجود دارد. از سال ۱۹۶۰ به بعد در نگرش‌های معماری و تحولات معماری، چرخش آشکاری نسبت به انسان و خصیصه‌های خاص جسمانی و روحانی و روانی او ظاهر گردید. به عبارت دیگر معماری توجه عمیق و یک سو نگر خود به ماشین را به سمت انسان و ویژگیهای مورد نیاز او سوق داد. (Post humanist turn) این تغییر دیدگاه هم در فلسفه و نوع جهان بینی و

سعی نمودند که حل مشکلات معماری مدرن کشور خود را از طریق راهکارهایی که از دل معماری‌های پیشین و بومی خود برمی‌آید، جستجو و پی‌گیری نمایند. فرمتون این تعداد از معماران را در زیر عنوان «معماری جهان و کارهای شاخص و برجسته» دسته‌بندی نموده است. او می‌گوید که بار دیگر افراد خاصی ثابت کرده‌اند که قادر به انجام کاری فوق‌العاده و قابل توجه هستند. (Frampton, 1992, P. 329) وی همچنین به نمونه‌هایی از این کارها در کشورهای نظیر هند، فنلاند، فرانسه، اسپانیا و ژاپن اشاره می‌کند. روت (Roth) هم در مورد این معماران در ذیل عنوان «یک معماری جانشین، یا چشمگیر و قابل توجه» صحبت کرده است. (Roth, 1994) پاپاداکیس (Papadakis) هم این نوع معماری را به عنوان «یک معماری که به مسائل اهمیت می‌دهد» و به عوامل اثرگذار و شرایط حاکم بر زمان حساس و دقیق است، لقب داده است. (Papadakis, 1990, P. 33.)

این گروه اخیر معماران به هویت معماری کشورشان اهمیت داده و راهکارهای رفع مشکلات معماری زمان خود را از میراث‌های فرهنگی و معماری کشورشان الهام گرفته‌اند. آنان به معماری بومی کشورشان روی گرده و ایده‌هایی مناسب و ارزشمند را اخذ کرده‌اند. ایده‌هایی که با تاثیر از معماری بومی کشور خودشان بوده و برای معماری زمان خود و شرایط حاکم بر جامعه آنها موثر و مفید بوده است. به عبارت دیگر این دسته از معماران سعی داشتند که یک «معماری با هویت و شاخص» را برای کشورشان رقم زنند.

گسترش در زمینه معماری پدید آمد. آگاهی نسبت به این مساله که در تعامل بین ارزشهای یک معمار و نیازهای یک استفاده کننده، خلاء عظیم و قابل توجهی پدید آمده است و این دو از هم فاصله بسیاری گرفته‌اند. احساس این فقدان تعامل در بین معماران و استفاده کنندگان (users) منجر به ظهور برخی تحولات در معماری زمان گردید. معمارانی که به جستجوی یافتن راهکارهایی گوناگون برای حل مشکل جدایی بین طراحان بنا و نیازهای روزمره جوامع خود بودند. این گروه‌ها نه تنها در صدد مبارزه با مشکلات معماری زمان معاصر خود بودند، بلکه در صدد یافتن راههایی که معماران بتوانند از آن طریق به تقویت بنیه معماری ضعیف دوران خود نایل شوند، هم بودند. تا به این وسیله، بخش کوچکی از جامعه، یعنی جامعه درگیر با حرفه معماری را نجات دهند. فرمتون کوشش‌های این تعداد از معماران را در گروه‌های زیر تقسیم‌بندی نموده است: عموم‌گرایی (Populism)، عقل‌گرایی (Rationalism)، سازه‌گرایی (Structuralism)، تولیدگرایی (Productivism)، پس‌مدرنیسم (Post-Modernism)، نوگرایان جدید (Neo-Avant-Gardism)، و بوم‌گرایان تحلیلی (Critical Regionalism). (Frampton, 1992, P. 289)

علاوه بر گروه‌های فوق، برخی اشخاص نیز به دور از هرگونه گرایش به ایسم (ism) خاصی سعی نمودند که در کشورهای خود به مطالعه دقیق معماری محیط پیرامون خود پردازند و برای مشکلات و ضعف‌های پدیدار شده از پیروی معماری مدرن در کشور خود راهکارهایی را جستجو نمایند. این دسته از افراد

مدارس خود را طرح می‌نمایند، و از معماران مدرن پیشکسوت تبعیت نمی‌کنند (Blake, 1977, P.149.)

ریچاردز معتقد است که نقطه شروع توجه به موضوع معماری بومی سالهای قبل از ۱۹۷۰ است. او می‌گوید که حتی در حدود سالهای ۱۹۵۰ موضوع معماری بومی، یکی از بحث‌های غالب مجلات معماری رایج زمانه بوده است. او می‌گوید که در مجله معروف معماری *The Architectural Review* که وی به عنوان ویراستار در آن به کار مشغول بوده است، این موضوع مساله‌ای قابل توجه و بررسی و مطالعه بوده است. وی و همکارانش در زمانی که به کار در این مجله مشغول بودند، مصادیق بسیاری از معماری بومی نقاط مختلف جهان را به رشته تحریر در آورده و تصاویر آنها را چاپ می‌نمودند. (Richards, 1985, P.12.)

با توجه به مطالب ذکر شده، اگر چه تاریخ خیلی دقیق و مشخصی را نمی‌توان برای آغاز این گرایش جدید نسبت به موضوع معماری بومی ذکر نمود، لیکن در مورد گسترده بودن این تمایل در میان معماران شرق و غرب جای شک و تردیدی نیست. این علاقه به مطالعه و بازیابی معماری بومی با دو انگیزه پیگیری و دنبال می‌شد. انگیزه اول در پی نارضایتی‌های حاصل شده از معماری مدرن زمانه و ابراز واکنش نسبت به گمنامی معماری‌های خودی و همچنین کیفیات غیرانسانی مدرنیزه و خانه‌سازی‌های انبوه آن بدست آمده بود. انگیزه دوم در پی مطالعه ویژگی‌های معماری بومی و یقین به این مساله که پیگیری و بازیابی دوباره آن اصول می‌تواند برای حل مشکلات زمانه کارگشا بوده، و در عمل هم چه از نظر کاربرد و چه از نظر معنای بصری مفید واقع گردد.

برای نیل به یک معماری با هویت و شاخص، لازم بود که ایده قدیمی مدرنیست را ترک کرد. مدرنیستی که معتقد بود باید با گذشته و هر آنچه که به تاریخ و سنت مربوط می‌شود، خداحافظی کرد و از آنها دور گردید. لذا از سال ۱۹۷۰ به بعد، معماران بسیاری در سر تا سر جهان به این اشتباه بزرگ تاریخی که به مدت نیم قرن پایه‌های معماری کشورشان را بر آن قرار داده بودند، پی بردند و سعی نمودند که با طی نمودن راهی معکوس به جبران آن بآیند. (Manor, 1989, P. 17.) آنها سعی کردند که به معماری بومی و فرهنگ کشور خودشان رجوع کرده و برای بهبود وضعیت کشورشان رسیدن به هویتی مناسب برای آن، راهکارهایی را جستجو نمایند. این تغییر رویکرد در منابع بسیاری ذکر گردیده و شرح داده شده است. در میان آنها توضیحات بلیک (Blake) و ریچاردز (Richards) در رابطه با وضعیت دانشجویان معماری آن زمان، و فعالیت‌های حرفه‌ای‌شان، و نیز شرایط حاکم بر مجلات معماری سالهای ۱۹۳۰ تا ۱۹۷۰ قابل تامل است.

بلیک، در رابطه با وضعیت مدارس معماری و شاگردان آنها در حدود سال ۱۹۷۶ می‌نویسد که: امروزه ما شاهد این هستیم که معماران جوان و حتی شاگردان معماری به گذشته برمی‌گردند. تعداد هر چه بیشتر و بیشتری از آنها در جستجوی ایده‌هایی برگرفته از معماری بومی و سنتی کشورشان هستند. بعد از آنکه این شاگردان سالها در مدارس معماری مبانی نظری و تئوری‌های معماری مدرن را فرا گرفته و تمریناتی منطبق با آن اصول را طرح داده‌اند، پس از فارغ التحصیلی برخی از آنان به جهت مقابل رفته و طرحهایی مخالف با خط‌مشی

حوزه‌های مختلفی مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته و کتابها و مقالات بسیاری در این رابطه به چاپ رسیده است. پاول (Powell) یکی از کسانی است که تغییرات خانه‌های سنتی جنوب شرقی آسیا را پس از تحولات مدرنیته بررسی و مطالعه کرده است. کشورهای تایلند، مالزی، اندونزی، فیلیپین و سنگاپور در زمره مکانهایی است که او به بررسی و مطالعه آنها همت گماشته است. (Powell, 1992) در جنوب غربی آسیا نیز اشخاص نظیر هالت و سمیزی در افغانستان (Hallet and Samizay)، منظور از ایران (Manzoor)، چدیدرجی (chadirji) از عراق، دنل (Denel) از ترکیه، و بندوپادهای (Bandyopadhyay) از عمان، به مطالعه تغییرات بوجود آمده در معماری سنتی جوامع خود پرداخته‌اند.

هالت و سمیزی موقعیت معماری افغانستان را در برخورد با مدرنیته در کتابی با نام معماری سنتی افغانستان به رشته تحریر در آورده‌اند آنان در مقدمه این کتاب نوشته‌اند که: افغانستان نیز همچون بسیاری از کشورهای در حال توسعه در بحران زمان گرفتار شده است. فرم‌های سنتی خانه‌ها جوابگوی نیازهای قرن بیستم نیست. بنابراین اکنون افغانستان سبک و روش جهانی معماری و ساختمان سازی که به برخی از مشکلات موجود امروز جامعه پاسخگوست، را به کشور خود وارد می‌کند، اما از بسیاری نیازهای اساسی تر و عمیق تر که نسل به نسل به مردم این کشور به ارث رسیده و سابقه‌ای تاریخی دارد، غفلت می‌ورزد. اگر چه اکنون نمی‌توان در افغانستان زمان را به عقب برد و به گذشته برگشت، لیکن هنوز هم اذعان داریم که یک نگاه جدی به معماری بومی نیاز است، چرا

گرایشات جدید پدید آمده در میان معماران علاقه‌مند به موضوع معماری بومی طیف گسترده‌ای از زمینه‌های مختلف را دربرمی‌گرفت. مسائلی نظیر ابعاد انسانی و نیازهای جامع مردم استفاده کننده، مواد و مصالح ساختمانی، فناوری و نحوه‌ی ساخت بناها، آب و هوا و کارآیی انرژی، بستر و محیط زیست، و سرانجام طبیعت و حفظ آن. (Manzoor, 1989, P. 17.)

رجعت به معماری بومی در کشورهای در حال توسعه

با ورود فرهنگ مدرن به کشورهای در حال توسعه، فرهنگ غنی سنتی آنها با تغییرات سریعی در تمامی زمینه‌های جامعه روبرو شد. در این کشورها از حدود نیم قرن پیش که تحولات مدرنیته آغاز گردید تغییر آشکاری در دیدگاه و نگرش جامعه نسبت به پیشرفت و ترقی بوجود آمد. از این زمان به بعد، توسعه و پیشرفت در این جوامع صرفاً با مدرنیته شدن معنی می‌گردید، و مدرنیته شدن هم تنها با تقلیدی ساده و کورکورانه از دانش و روش و مصالح غربی معنا می‌شد. به این طریق جوامع در حال توسعه مورد هجوم تغییرات جهانی مدرنیته واقع شدند و همچون سایت‌های آزمایشی مورد بررسی ایده‌های بیگانه و غیربومی قرار گرفتند. نتایج این دگرگونی‌ها، بروز نارضایتی و ظهور مشکلات پیچیده در جوامع در حال توسعه بود. (Manzoor, 1989, P. 20.)

سنت‌های معماری یکی از سنت‌هایی بود که در کشورهای در حال توسعه در اثر فشار مدرنیته از دست رفته و این امر موجب بروز مشکلاتی در جامعه گردید. این امر بوسیله تعداد قابل توجهی از معماران و منتقدین معماری، در

ساخت حادث نشده است. ایده‌های اصیل و حال و هوای حاکم بر معماری سنتی که دارای ارزشهای فرهنگی بومی و محلی بوده و بیانگر احساسات و نیازهای کلی مردم هر منطقه بود، کاملاً از بین رفتن و نابود شده است (Denel, 1991)

سرانجام بندویادیهای (Bandyopadhyay) از عمان می‌نویسد که: خانه‌سازی و طرحهای مجتمع‌های مسکونی تاثیر عمیق بر گرفته از غرب را در خود متجلی می‌سازند، چیزی که در سالهای اخیر مترادف با مدرنیته و پیشرفت معنی می‌گردد، ولی در عمل چیزی جز تقلیدی کورکورانه از الگوهای غربی نیست. این چنین ساختمانها و مجتمع‌های زیستی در جابگویی و سازگاری با شرایط فرهنگی، اکولوژیکی، آب و هوا و محیط و غیره کاملاً ناموفق بوده و به شکست برخوردانند (Bandyopadhyay, 1992)

نه تنها در منطقه آسیا و خاورمیانه بلکه در کشورهای در حال توسعه سایر مناطق جهان نیز گرایشات مربوط به نقد معماری مدرن غربی وارد شده به این کشورها و مشکلات پدیدار شده در پس آن به شدت و قدرت دنبال می‌گردید. تحقیقات ابوترابی (Aboutorabi) نمونه‌ای از آنهاست که در مورد مدرنیته شده و اثرات آن بر خانه‌سازی و الگوهای زیستی کشور نیجریه صورت گرفته است. وی در نوشتار خود به مصداق خاص لاگوس (Lagos) پرداخته و با وصف تغییرات بوجود آمده در آنجا به عنوان مشت نمونه خروار، به توضیح پیرامون مشکلات پدید آمده در اثر تغییرات سریع مدرنیته بر جنبه‌های گوناگونان معماری در کشورش پرداخته است. (Aboutorabi, 1991)

که معماری بومی افغانستان در محیط‌های مختلف به شیوه‌های متنوعی به خوبی با دشواریهای محیطی هماهنگ و سازگار است. ما هنوز هم معتقدیم که هم اکنون نیز می‌توانیم از راهکارهای معماری بومی که در گذشته ارائه گردیده است، درسهایی برای حل بسیاری از مشکلات که اکنون با آن دست و پنجه نرم می‌کنیم، بیاموزیم و بکار بندیم (Hallet, and Samizay, 1980).

منظور در رساله خود پیرامون موضوع سنت و توسعه در ایران ذکر نموده است که: برخی ارزشها و ایده‌های نامربوط و نامتناسب در طراحی سکونتگاهها و طرحهای معماری کشورهای در حال توسعه و از جمله ایران، به چشم می‌خورد (Manzoor, 1989, P. 20) چدیدرجی (Chadirji) هم در کتاب خود به بررسی ایده‌ها و الگوهای معماری وارداتی به کشور عراق پرداخته و برای حرکت به سوی یک سبک معماری بومی که در عین حال در سطح جهانی هم حرفی برای گفتن دارد، توصیه‌هایی می‌نماید. او در کتاب خود بطور مفصل به شرح بحرانهای فرهنگی و معماری کشور خویش پرداخته و این معضل را در سایر کشورهای رو به توسعه نیز جاری می‌داند. (Chadirji, 1986)

دنل (Denel) از ترکیه نیز در مقاله خود به شرح تحولات خانه‌سازی در کشورش پرداخته و تغییرات پدید آمده در الگوهای مسکونی ترکیه بر اثر تمایلات غرب‌گرایی و گرایش به معماری مدرن غربی را مورد بررسی و نقد قرار داده است. وی می‌نویسد که: به نظر می‌رسد که این تحولات در جلوه‌های بصری و ظاهر معماری رخ داده است، لیکن این شرایط بدون یک تغییر کیفی در فلسفه و روش‌های طراحی و

خانه‌سازی جوارهو تانگ (Ju Er Hu Tong) در چین نمونه‌ای است که با الهام از خانه‌های حیاط مرکزی این کشور طراحی شده است. هنگ (Heng) در مورد این پروژه نوشته است که: پروژه جوارهو تانگ پاسخ جدیدی است به الگوهای خانه‌های سنتی حیاط مرکزی چین که قادر است به نیازهای اجتماعی تغییر یافته و ارزشهای اقتصادی حال حاضر چین جوابگو باشد. وی در نوشتار خود به فرآیند طراحی و جنبه‌های موفقیت آمیز این پروژه که در بخش شمالی محور مرکزی شهر پکن و در قسمت شرقی Drum Tower واقع شده است، اشاراتی دارد. وی می‌گوید که این پروژه معرفی طرحی نواز الگوهای خانه‌های حیاط مرکزی است که در این بخش شهر رایج بوده و محل سکونت مردم بسیار فقیر می‌باشد. (Heng, 1992)

گرایش به معماری بومی در کشورهای اسلامی

در بسیاری از جوامع اسلامی، زندگی سنتی مسلمانان در اثر ورود فرهنگ غربی و غربگرایی جوامع آنان از دست رفت. این امر موجب از بین رفتن هویت اسلامی آنان شده و مشکلات بسیاری را برایشان رقم زد. این مساله بیش از نیم قرن مورد توجه و مطالعه اندیشمندانی چند قرار گرفت. در کتاب اسلام و دوران مدرن که در سال ۱۹۵۸ به چاپ رسیده، تاریخچه آشنایی کشورهای اسلامی با دنیای مدرن غرب و نحوه برخورد این دو فرهنگ با یکدیگر مورد بررسی قرار گرفته است. نویسنده کتاب موقعیت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی این کشورها و مشکلات حاصل از غربگرایی و مدرنیته شدن این جوامع را به طور مفصل توضیح داده و

تلاشهای فوق تنها در حد بحث‌های نظری باقی نمانده و صرفاً به مطالعات تئوری ختم نگردیده، بلکه به ورای آنها رسیده و وارد قلمرو کارهای عملی معماری و اجرای طرحهای واقعی معماری شده است. در آن زمان بسیاری از معماران در کشورهای مختلف جهان، از گنجینه‌های معماری سنتی کشورشان برای طرحهای جدید خویش الهام می‌گرفتند. در این رابطه روت (Roth) می‌گوید که: در فرهنگهای کمتر توسعه یافته و معروف به کشورهای جهان سوم، بازخیز و تجدید حیات از معماری خودی بوجود آمده است، سبکی از معماری که فرمهای آن متأثر از فرهنگ سنتی و الگوهای مذهبی رایج در جامعه است. شاید این امر واکنشی باشد نسبت به معماری غربی وارداتی به این کشورها که از بار معنایی و سمبلیک متناسب با این جوامع کاملاً بی‌بهره و تهی است. نمونه‌هایی از این طرحها را می‌توان در کارهای دو معمار هندی به نامهای چارلز کوریا (Charles Correa) و بال کیریشنا دوشی (Bal Krishna Doshi) مشاهده کرد. این دو معمار به خوبی توانسته‌اند که درسهای برگرفته از روش برخورد لوکوربوزیه (Le Corbusier) و لوئیس کان (Louis Kahn) به فرم و مصالح را با سنت‌های معماری کشورشان بیامیزند و طرحی نو در افکنند. (Roth, L, 1994)

چارلز کوریا و بال کیریشنادوشی تنها دو نمونه از بسیار معمارانی هستند که در این گروه جای داشته و فعالیت نموده‌اند. پروژه‌های بسیاری متأثر از ایده‌های سنتی معماری طرح شده‌اند که به ملزومات زندگی مدرن نیز جوابگو بوده و در فراهم ساختن نیازهای امروزی هم موفق بوده است. در این رابطه پروژه

می گوید که: بدون شک می توان اذعان داشت که یکی از مهمترین مسائل اجتماعی جوامع اسلامی در حال حاضر مساله رقابت بین فرهنگ غربی و فرهنگ بومی و خودی است. پاسخی برای این فشار سنگین که غرب بر جوامع اسلامی وارد می سازد، مورد نیاز است و این همان چیزی است که متاسفانه تاکنون مورد بررسی دقیق و همه جانبه ای قرار نگرفته و نیازمند توجهی خاص است. می باید که با مطالعه، پیوندی واقع گرایانه و رضایت بخش را در بین عناصر فرهنگ سنتی و بومی و اجزاء فرهنگ غربی و مدرن در این جوامع برقرار نمود. (Fathi, 1985, P.5)

روند کم رنگ شدن ارزشهای اسلامی و قوت گرفتن ارزشهای غربی، هم در کشورهای اسلامی و هم در کشورهایی که مسلمانان به صورت اقلیت هایی کوچک در آن ساکن بودند، آن چنان سریع حرکت کرد که مسلمانان را با بحران از دست دادن هویت خودی روبرو ساخت. این امر سبب گردید تا در این کشورها جنبش های ملی گرایانه و نوعی رستاخیز اسلامی شکل بگیرد. در این رابطه وات (wath) معتقد است که: این جنبش ها نوعی واکنش و عکس العمل از طرف مردم عادی است که با از دست دادن هویت های اصیل و اسلامی خود احساس عدم امنیت نموده و لذا سعی در بازگشت و رجعت دوباره به مذهب و اصول دینی خود دارند. از آنجا که بسیاری از شرایط زندگی روزمره آنها هماهنگ با الگوهای غربی شده آنها احساس می نمایند که دیگر حرفی به عنوان یک مسلمان ندارند و لذا در تجدید حیات دوباره خود سعی در برگرداندن و زنده

تجزیه و تحلیل نموده است. (Lichtenstadter, 1960).

چارنی (Charnay) یکی دیگر از کسانی است که پیرامون موضوع فرهنگ اسلامی و تغییرات اجتماعی اقتصادی موثر در آن، تحقیقات خوبی انجام داده است. او در کتاب خود با نام «فرهنگ اسلامی و تغییرات اجتماعی اقتصادی» که در سال ۱۹۷۱ به چاپ رسیده است، مساله عقب ماندگی و واماندگی شرایط اجتماعی اقتصادی کشورهای اسلامی را از کشورهای پیشرفته صنعتی به خوبی شرح داده است. (Charnay, 1971) کتاب «اسلام در دنیای مدرن» هم دیگر کتابی است که در سال ۱۹۸۳ به چاپ رسیده و شامل مقالات بسیار با ارزشی در این زمینه ها می باشد.

(MacEoin. and Al-Shahi, (Eds) 1983) در کنار منابع فوق که به وصف شرایط عمومی و کلی کشورهای اسلامی پرداخته اند، برخی علاقه مندان نیز به نوشتن کتابهایی در رابطه با شرایط خاص کشورهای خودشان مبادرت کرده اند. از جمله آنها می توان به افرادی نظیر هورانی (Hourani)، لوئیس (Lewis) و احمد (Ahmad) اشاره کرد که موقعیتهای خاص مردم عرب، افغان، ترک، هندی و پاکستانی را در کشورهايشان شرح داده و تجزیه و تحلیل نموده اند.

در جمع بندی از اطلاعات ارائه شده در منابع فوق الذکر، تقابل بین فرهنگ های مدرن و غربی وارداتی به جوامع اسلامی و فرهنگ های سنتی و بومی آنها، را می توان نقطه مشترک و مهم همه آنها ذکر نمود. اصغر فتحی در تحقیقی که پیرامون یکی از ابعاد این تقابل فرهنگی انجام داده است به مساله زنان و خانواده در ایران پرداخته است. او در کتاب خود که در راستای همین موضوع به سال ۱۹۸۵ به چاپ رسیده است

کیفیتی بالا و قابل اعتماد و مقبول در جوامع داراست. او قابلیت فوق را در غنای بسیار میراث‌های اسلامی جوامع می‌بیند. میراثی که بیش از ۱۲۰۰ سال روندی مستمر و رو به تکامل را پشت سر گذاشته است و توانایی رقابت با معماری کلاسیک غرب را دارد. (Abel, 1986, p.40-41)

توجه دوباره به سنت‌های معماری اسلامی و یافتن راهکارهایی برای بکارگیری مجدد اصول آن معماری در طرح‌های زمان معاصر، موضوع بسیاری از کتابها، مقالات و نشست‌ها و همایش‌ها در کشورهای مختلف گردید. به عنوان نمونه‌ای از طیف گسترده کارهایی که در این راستا صورت گرفته است، می‌توان به مطالعات بورکهارت (Burckhardt, 1967) و نصر (Nasr, 1987) در زمینه زبان و معنا و روح معماری اسلامی، مقالات چاپ شده در مجله 'Ekistics' در مورد سکونتگاه‌های جوامع اسلامی، همایش بین‌المللی سال ۱۹۸۰ در رابطه با موضوع مجتمع‌های مسکونی و شهرهای اسلامی که در دانشگاه ملک فیصل عربستان سعودی برپا گردید، (Danby, 1983, P. 139-140) و کنفرانس‌ها و سمینارها و برنامه‌های آقاخان (Aga Khan)^۲ اشاره کرد.

به موازات فعالیت‌های فوق‌الذکر، دو راهکار دیگر نیز به صورتی جدی و با همت بسیار توسط معماران و برنامه‌ریزان و دست‌اندرکاران اداره جوامع اسلامی پیگیری گردید. رویکرد اول توجه به میراث‌های معماری اسلامی و بناهای تاریخی این کشورها بود. که به سبب عدم استفاده و نگهداری، همگی در لبه پرتگاه ویرانی قرار داشتند. رویکرد دوم یافتن ساز و کارهایی برای تشویق معماری جوان و غالباً غرب‌گرا به

ساختن ویژگی‌های اسلامی از یاد رفته خود می‌نمایند (Watt, 1983, P.5..)

چارنی (Charnay) نیز از جمله کسانی است که از دست رفتن ویژگی‌های اسلامی را در تمامی جنبه‌های فرهنگی و از جمله در معماری بحث نموده است. وی می‌گوید که تمدن اسلامی که روزگاری در بسیاری از وجوه زندگی مسلمانان نظیر معماری، ادبیات، موسیقی، نوع رفتارها و به طور کلی فلسفه و ایدئولوژی زندگی، الگوهای بسیار خوبی را ارائه می‌نمود، امروزه با جذب شدن به فرهنگ‌های مدرن اروپایی و غربی، هویت خود را از دست داده و دیگر جایگاهی در بین مردم ندارد. لذا اکنون مسلمانان مشتاق آن هستند که مجدداً به آن شکوه و عظمت پیشین خود باز گردند و آن ارزش‌ها را دوباره احیا نمایند. (Charnay, 1971, P.71)

به منظور عملی شدن اشتیاق فوق، اندیشمندان زیادی در صدد برآمدند که سنت‌های اسلامی را در زمینه‌های گوناگون زندگی احیا نمایند (Nieuwenhuijze, 1985). حکیم (Hakim) از جمله کسانی است که این مساله را در رابطه با معماری پیگیری کرده است. او در مطالعات خود نشان داده است که می‌توان از سنت‌های معماری اسلامی درس‌هایی ارزنده و قابل اجرا برای معماری حال فراگرفت و از این راه به زنده شدن اصول معماری اسلامی که در دست فراموشی است، همت گماشت. (Hakim, 1991).

ابل (Abel) باز یافت دوباره سنت‌های معماری اسلامی را رنسانس معماری اسلامی نام نهاده است. او معتقد است که این رنسانس قابلیت ارائه یک معماری بومی معاصر، را با

توجه دوباره به اصول و روح معماری اسلامی کشورهای خود و الهام از آنها برای طرح‌های جدید و نو بود. (Danby, 1983, P. 140)

گرایش به معماری بومی در ایران

ایران همچون بسیاری دیگر از کشورهای اسلامی، تغییرات عمیقی را از سیستم سنتی به سیستم معاصر یا همان سیستم مدرن و غربی شاهد بوده است. روند این تغییرات از ابتدای قرن بیستم آغاز و تا سال ۱۹۷۹ که انقلاب اسلامی ایران به وقوع پیوست، ادامه داشت. پس از انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ روند مدرنیزه شدن و غربگرایی که در تمامی ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و غیره انجام شده بود، متوقف گردید و روندی معکوس به ساختارهای ایرانی و اسلامی آغاز گردید. این رویکرد در تمامی زمینه‌های جامعه و از آن جمله در قلمرو معماری نیز نمودی پیدا کرد.

(Vaziritabar, 1990).

چرخش جامعه ایرانی از ارزشهای ایرانی و اسلامی به سوی ارزشهای مدرن و غربی به تفصیل در کتاب «مدرنیزه شدن ایران» و بوسیله بنانی (Banani) تشریح شده است. او توضیح می‌دهد که چگونه جنبه‌های گوناگونی از کشور همچون اقتصاد، آموزش و پرورش، دادگستری و سیستم قضاوت، ارتش و ساختار اداری از روشهای سنتی خود به سوی الگوهای غربی تغییر یافته است (Banani, 1961).

با ظهور دیدگاه تازه نسبت به معماری، روند پیگیری و دنبال‌روی از سبک جهانی معماری (International Style) به زیر سوال رفت. این شیوه طراحی که کاملاً با روند غربگرایی و مدرنیزه شده کشور در زمان قبل از انقلاب هماهنگی داشت، در شرایط جامعه پس از آن

دیگر چندان منطقی و مناسب به نظر نمی‌رسید. لذا از دیدگاه برخی از صاحب نظران چاره کار نگاهی دوباره به گذشته بود، همان جا که انقطاع از معماری خودی و بومی رخ داده بود. این عده معتقد بودند که با دقت در معماری اصیل ایرانی قبل از جامعه مدرن و غربی ایران، می‌توان ایده‌های جدید و راه‌های بهبود و ارتقاء آن را در پیوند با معماری زمان حاکم پیدا کرد. در نتیجه این گرایش جدید جامعه، توجه دوباره به معماری سنتی و بومی ایران افزون گرفت و این موضوع مورد بحث و مطالعه و تمرین حرفه‌ای برخی از معماران و منتقدین و مدارس معماری واقع شد.

صانعی در مقاله خود با عنوان «بر معماری سنتی ایران چه گذشت؟» (صانعی، ۱۳۶۹) تهرانی در گفتگوی کوتاه خود پیرامون معماری ایران، (تهرانی، ۱۳۶۸) و دیبا در بررسی معماری ایران در روند فرهنگ و تاریخ (دیبا، ۱۳۷۱). از جمله کسانی هستند که به نفوذ معماری غربی در معماری ایرانی اشاره داشته و تغییر الگوهای سنتی و اصیل معماری ایرانی به معماری معاصر و مدرن را مورد بحث و مطالعه قرار داده‌اند.

سه تن از روسای دانشکده‌های مهم معماری تهران نیز سرگذشت آموزش معماری در ایران را بیان نموده و اوضاع و احوال این دانشکده‌ها را قبل و بعد از انقلاب اسلامی توصیف کرده‌اند. آنها همگی توجه خاص به معماری سنتی و اسلامی ایران را از جمله تغییرات اساسی رخ داده در آموزش‌های بعد از انقلاب ذکر نموده‌اند و گفته‌اند که در این راستا چندین واحد درسی در برنامه آموزشی جدید پیش بینی شده است.^۳

فرهنگ و هنر و معماری جوامع استعمار شده صورت گرفت، و به نوعی توجه به معماری بومی نیز در غرب رواج یافت، لیکن این تحقیقات و بررسیها توسعه همه جانبه و عمیق خود را در طی سالهای پس از ۱۹۶۰ به منصفه ظهور رسانید.

رابطه بسیار نزدیک بین معماری مدرن و شرایط اقتصادی حاکم بر زمانه، مهمترین عامل شکل دادن به مشخصه‌ها و ویژگیهای اساسی معماری مدرن بود. این رابطه آنقدر مهم بود که تمامی توجه کنگره بین‌المللی معماری مدرن (CIAM) را در سال ۱۹۲۸ به خود معطوف ساخت. این امر در موارد ذکر شده در قطعنامه پایانی این کنگره به خوبی هویدا است.

توجه شدید به جنبه اقتصادی، و کم توجهی به سایر جوانب موثر در معماری نظیر فرهنگ مردمان مناطق مختلف، نیازها و سلاقی و تمایلات گوناگون انسانی، ویژگیهای اقلیمی و طبیعی نقاط مختلف، و ... موجب گردید که معماری مدرن نتواند به خوبی جوابگوی خواسته‌های مردم باشد و آنها را ارضاء نماید. لذا در اوایل سالهای ۱۹۶۰ در نتیجه رشد و گسترش معماری مدرن و پس از ظاهر شدن کمبودها و ضعف‌های آن، ضرورت یافتن راهکارهایی برای رفع مشکلات پدید آمده، حادث گردید.

در سالهای حدود ۶۵-۱۹۶۰ تعداد بسیاری از معماران مخصوصاً در کشور آمریکا سوال می‌کردند که: چرا معماری می‌بایست به چنین نقطه‌ای برسد؟ در پاسخ به این سوال برخی به نقطه جدائی از معماری بومی و دوری از ارزشها و اصول حاکم بر آن روی آورده، و این امر را در رسیدن به شرایط زمان خود مؤثر می‌دانستند.

علاوه بر دانشکده‌های معماری که مسئولیت آموزش و تربیت معماران جوان جامعه را بر عهده داشتند، گفتگوها و همایش‌های بسیاری نیز در زمینه وضعیت معماری ایران و مقایسه آن با شرایط جهانی معماری بر پا گردیده است، که در بالا بردن آگاهی دانشجویان و عموم مردم نقش بسیاری داشته است. از جمله آنها می‌توان به سمیناری با عنوان نگاهی به معماری امروز ایران و جهان^۴، و میزگردی با موضوع معماری امروز ایران، معماری ماندگار^۵، اشاره داشت.

در کنار موارد فوق که نگاهی کلی به معماری ایران و رجعتی دوباره به ارزشها و اصول معماری اصیل را در برداشت، مطالعات بسیاری نیز به طور خاص به معماری بومی و خودی ایرانی پرداخته است. این تحقیقات توسط علاقه‌مندان و یا دانشجویان دانشگاه‌ها در زمینه‌های ختلف و در سطوح گوناگون کل و یا جزییات معماری صورت گرفته است. پیرنیا (پیرنیا، ۱۳۷۱) و کیانی (کیانی، ۱۳۶۸) از زمره کسانی هستند که در مورد معماری ایران در دوره اسلامی، اطلاعات ارزشمندی را ارائه کرده‌اند. قزلباش و ابوضیاء (قزلباش، ابوضیا، ۱۳۶۴) هم به الگوهای سنتی خانه، و سلطان زاده (سلطان‌زاده، ۱۳۷۱) نیز به برخی جزییات و عناصر معماری همچون ورودی و پنجره‌های سنتی، توجه نموده است.

نتیجه‌گیری

در غرب سالهای ۱۹۶۰ را می‌توان سرآغاز توجه علمی و جدی به موضوع معماری بومی دانست. هر چند که در نیمه دوم قرن ۱۸، با استعمار کشورهای آفریقا و اقیانوسیه بوسیله اروپائیان، مطالعاتی در مورد نحوه زندگی،

برگرفته از معماری بومی و سنتی کشورشان بودند. گرایشات جدید پدید آمده در میان معماران علاقه‌مند به موضوع معماری بومی طیف گسترده‌ای از زمینه‌های مختلف را در برمی گرفت.

در این زمان معماری بومی به عنوان منبعی ارزشمند برای درس و عبرت، و الهام گرفتن راهکارهایی جهت رفع مشکلات پدید آمده در معماری، مورد توجه دقیق و بررسیهای علمی قرار گرفت. این نگرش نه تنها در کشورهای غربی بلکه متعاقب آن در کشورهای در حال توسعه و کشورهای اسلامی نیز بروز پیدا کرد. اثرات این موج به کشور ما ایران نیز رسید و پس از انقلاب اسلامی با پدیدار شدن شرایط مساعدتر جامعه، با قوت و قدرت بیشتری پیگیری گردید.

لذا رجعتی به معماری بومی داشته و آنرا به عنوان منبعی ارزشمند برای درس عبرت گرفتن، و الهام گیری راهکارهایی جهت رفع مشکلات، مورد توجه دقیق و بررسیهای علمی قرار دادند. این رویکرد بلافاصله اثر خود را بر روی حرفه معماری و آموزش معماران ظاهر نکرد و تاثیرات بارز و آشکار آن بعد از سالهای ۱۹۶۰ بروز پیدا کرد.

به عقیده برخی، نمایشگاهی با عنوان «معماری بدون معمار» به همراه چاپ کتابی با همین نام توسط برنارد ردوفسکی (Bernard Rudofsky) در سال ۱۹۶۴، همچون نقطه عطفی در شروع توجه جدی غرب به معماری بومی واقع گردید. در حدود سال ۱۹۷۶، برخی از معماران جوان و تعدادی از شاگردان معماری به گذشته برمی گشتند و در جستجوی ایده‌هایی

یادداشت‌ها

1- Ekistics, Vol. 47, No. 280, Athens, January/February 1980.

- ۲- آقا خان مسابقات، سمینارها و کنفرانس هائی بین‌المللی در زمینه‌های گوناگون معماری جهان اسلام نظیر خانه، فضاهای عمومی، خانه‌های روستائی، نواحی شهری، احیاء و بازسازی، و غیره برگزار نموده است.
- ۳- سرگذشت آموزش معماری در ایران، مجله آبادی، شماره ۲، تهران، ۱۳۷۰.
- ۴- در مقاله‌نگاهی به معماری امروز ایران و جهان، مجله آبادی، شماره ۴، تهران، گزارش برخی از این سمینارها آمده است.
- ۵- «میزگردی درباره معماری امروز، معماری ماندگار»، مجله علمی معماری و شهرسازی، شماره ۱۷، تهران، سال ۱۳۷۲.

منابع و مأخذ

- ۱- پیرنیا، محمد کریم، ۱۳۷۱، آشنایی با معماری اسلامی ایران، دانشگاه علم و صنعت، تهران.
- ۲- تهرانی، ۱۳۶۸، گفتگوی کوتاه پیرامون معماری امروز ایران، مجله هنرهای زیبا، شماره ۳، تهران.
- ۳- دیبا، داراب، ۱۳۷۱، بررسی معماری ایران در روند فرهنگ و تاریخ، مجله علمی معماری و شهرسازی، شماره ۱۶، تهران.
- ۴- سرگذشت آموزش معماری در ایران، ۱۳۷۰، مجله آبادی، شماره ۲، تهران.
- ۵- سلطانزاده، حسین، ۱۳۷۱، فضاهای ورودی خانه‌های تهران قدیم، پژوهش‌های فرهنگی، شهرداری تهران.
- ۶- صانعی، هوشنگ، ۱۳۶۹، بر معماری سنتی ایران چه گذشت؟ مجله ساختمان، شماره ۱۶، تهران.
- ۷- قزلباش، محمد رضا، ابوضیا، فرهاد، ۱۳۶۴، الفبای کالبدخانه سنتی یزد، وزارت برنامه بودجه، تهران.
- ۸- کیانی، محمد یوسف، ۱۳۶۸، معماری ایران، انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران.

- ۹- «میزگردی درباره معماری امروز، معماری ماندگار»، مجله علمی معماری و شهرسازی، شماره ۱۷، تهران، سال ۱۳۷۲.
۱۰- «نگاهی به معماری امروز ایران و جهان»، مجله آبادی، تهران، شماره ۴.

منابع لاتین

- 1- Abel, Chris, 1986, 'Regional Transformation', The Architectural Review, Vol. 180, No. 11, Nov.
- 2- Aboutorabi, M., 1991, "Rapid Modernization and its Impact on Housing and Settlement Planning in Nigeria" in Traditional Dwellings and Settlements Working Paper Series, vol. 29, Centre for Environmental Design Research, University of California, Berkeley.
- 3- Ahmad, Aziz, 1970, Islamic Modernism in India and Pakistan, Oxford University Press, London.
- 4- Aysan, Yasemin and Teymur, Necdet, 1990, "Vernacularism in Architectural education", in Turan M. (Ed.), Vernacular Architecture: Paradigms of Environmental Response, Aldershot.
- 5- Banani, Amin, 1961, The Modernization of Iran: 1921-1941, Stafford University Press, California.
- 6- Bandyopadhyay, Soumyen, 1992, "Rethinking Progress: The Case of Oman", in Traditional Dwellings and Settlement Working Paper Series, Vol. 51, Centre for Environmental Design Research, University of California, Berkeley.
- 7- Blake, Peter, 1977, From Follows Fiasco: Why Modern Architecture Hasn't Worked, Little, Brown and Company, U.S.A.
- 8- Burckhardt, Titus, 1967, Sacred Art in East and West: Its Principles and Methods, (Translated by Lord Northbourne), Perennial Books Ltd., U.K.
- 9- Burckhardt, Titus, 1967, "Perennial Values in Islamic Art", in Studies in Comparative Religion, Vol. 1, No.3.
- 10- Burckhardt, Titus, 1976, Art of Islam: Language and Meaning, World of Islam Festival Publishing Company Ltd., England.
- 11- Chadirji, Rifat, 1986, Concepts and Influences: Towards a Regionalized International Architecture, KPI. Limited, London.
- 12- Charnay, Jean-Paul, 1971, Islamic Culture and Socio – Economic Change, E.J. Brill, Leiden, Netherlands
- 13- Creighton, T.H. and Ford, K.M., 1961, Contemporary Houses: Evaluated by their Owners, Reinhold Publishing Corporation, New York.
- 14- Danby, M., 1983, "Architecture in the Islamic World", in MacEoin and Al-Shahi (Eds.), Islam in the Modern World, Croom Helm Ltd., Great Britain.
- 15- Denel, Bilgi, 1991, "Why the Concrete Jungle"? in Traditional Dwellings Settlements Working Paper Series, Vol. 25, Centre for Environmental Design Research, University of California, Berkeley.
- 16- Fathi, Asghar (Ed.), 1985, Women and the Family in Iran, E.J.Brill, Leiden, Netherlands
- 17- Frampton, Kenneth, 1992, Modern Architecture: A Critical History, Thames and Hudson Ltd., London.
- 18- Hakim, B., "Urban Design in Traditional Islamic Culture", Cities, November 1991.
- 19- Hallet, S.I. and Samizay, R., 1980, Traditional Architecture of Afghanistan, Columbia University Press, New York.
- 20- Hays, K. Michael, 1992, Modernism and the Post humanist Subject, Massachusetts Institute of Technology.
- 21- Heng, Chye-Kiang, 1992, "Ju Er Hu Tong: A New Response to the Chinese Traditional Courtyard House", in Traditional Dwellings and Settlements Working Paper Series, Vol. 48, Centre for Environmental Design Research, University of California, Berkeley.
- 22- Hourani, Alber, 1962, Arabic thought in the Liberal Age, Oxford University Press, London
- 23- Kollar, L. Peter, On Post Modern Architecture, The University of New South Wales, School of Architecture, Research Paper No.3, Australia.

- 24- Lewis, Bernar, 1968, The Emergence of Modern Turkey, Oxford University Press, London.
- 25- Lichtenstadter, Ilse, 1960, Islam and the Modern Age: An Analysis and an Appraisal, Bookman Associates, New York.
- 26- MacEoin, D. and Al-Shahi, A. (Eds.), 1983, Islam in the Modern World, Croom Helm Ltd., Great Britain.
- 27- Manzoor, Shokrolah, 1989, Tradition and Development, Ph.D. Thesis, Chalmers University of Technology, School of Architecture, Sweden.
- 28- Nasr, Seyyed Hossein, 1987, Islamic art and Spirituality, Golgonooza Press.
- 29- Nieuwenhuijze, C. A. O. Van, 1985, The Lifestyles of Islam: Recourse to Classicism need of Realism, E.J. Brill, Leiden, Netherlands.
- 30- Papadakis, Andreas C. (Ed.), 1990, The New Modern Aesthetic, An Architectural Design Profile, Academy Editions, London.
- 31- Powell, Robert, 1992, "The Contemporary House in Southeast Asia: A Synthesis of the Vernacular and Modernity", in Traditional Dwelling and Settlements Working Paper Series, Vol. 39, Centre for Environmental Design Research, University of California, Berkeley.
- 32- Richards, J. M., 1985, In the International Context, In Richards, J.M., Hassan Fathy, A Mimar Book, the Architectural Press, Singapore.
- 33- Roth, L.M., 1994, Understanding Architecture: It's Elements, History, and Meaning, The Herbert Press Ltd., London.
- 34- Vaziritabar, Shahram, 1990, Design and Privacy in Modern and Traditional Housing in Iran, Ph.D. Thesis, Oxford Polytechnic, England.
- 35- Watt, W.M., "Islam and the West", in MacEoin and Al-Shahi (Eds.), Islam in the Modern World, Croom Helm Ltd., Great Britain, 1983.
- 36- Wodehouse, Lawrence, 1980, Indigenous Architecture Worldwide: A Guide to Information Source, Vol. 12 in the Art and Architecture Information Guide Series, Gale Research Company. U.S.A.

